

تاریخ دریافت: 95/1/23

تاریخ پذیرش: 95/5/31

سَماع و موسیقی عرفانی در اندیشه عرفانی فارابی

محمود آهسته¹

معصومه روحانی فرد²

چکیده:

فارابی همگام با روحیه صوفیانه، به موسیقی نیز گرایش و علاقه وافری ابراز می‌داشت. او طبیعتی متأمل داشت و از امور دنیوی اعراض می‌کرد. اما آنچه در زندگی فارابی قابل توجه است اینکه تصوف فارابی در حد اعتدال و متفاوت از تصوف رایج زمانه خود بود؛ کسوت درویشی فارابی هیچ‌گاه او را از کار تحقیق و تعلیم و کتابت باز نداشت و سماع عارفانه، نزهت اخلاق، صحت مزاج و ناچیز انگاشتن امور دنیوی، نتیجه تصوف و موسیقی او بوده است. موسیقی و تصوف در وجود فارابی نه تنها همگام و همراز بوده‌اند بلکه زمینه‌های تأمل و تعمق اندیشه او در مسائل علمی و فلسفی را فراهم آورده‌اند. شاهد این مطلب، حوادث تاریخی و ساختار فکری و روحانی اوست که به آن پرداخته خواهد شد. نگارندگان با بررسی آثار مختلف فارابی و شارحان او در این مقاله سعی دارد تا اولاً تصوف فارابی را از تصوف رایج دوره اول و به معنای عام صوفیگری تمیز دهند و ثانیاً تأثیرات موسیقی را در طریقه صوفیانه فارابی تبیین نموده و حضور موسیقی به عنوان عنصر پیوند دهنده حیات فلسفی و عرفانی او را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

کلید واژه‌ها:

تصوف، موسیقی، سماع، فارابی.

¹ - دکتری فلسفه دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.

² - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نکا، دانشگاه آزاد اسلامی، نکا، ایران. نویسنده مسئول:

پیشگفتار

همانگونه که بسیاری از هنرمندان در عرصه‌های مختلف هنری، در خلق آثار ناب از جلاسازای روحی موسیقی بهره می‌گیرند، ابونصر فارابی (339-260) نیز یکی از فلاسفه و موسیقیدانان برجسته ایرانی است که تاریخ پر ادعای موسیقی اصیل ایرانی، بسیاری از هنرنمایی‌های نظری خود را مدیون اومی داند. فارابی حکیمی صوفی مشرب و عارفی دانش‌پرور بود که در حیات پر بار خود، تألیفات فراوانی را در حوزه‌های مختلف علوم رایج عهد خود بر جای نهاده است. سبک زندگی و هیات صوفیانه او، زمینه تأملاتی را برای او مهیا می‌ساخت که در دانش پژوهی علمی-فلسفی و موسیقایی او قابل بحث و بررسی است. تاکنون تحقیقاتی که از حیات موسیقایی فارابی صورت گرفته و یا از آثار او در این زمینه بازنگری شده است، مجموعاً از مباحث نظری و تاریخچه تطور سازها و یا بدایع و خلقت سبک‌های نوظهور موسیقی عهد فارابی بوده است؛ مباحثی چون ترکیب آهنگ‌ها، رعایت فواصل، درجات گام، پرده بندی‌ها، اصول کوک، زیر و بم‌ها و هماهنگی نغمه با آهنگ و... و بیان محتوای کتب ترجمه شده او از زبان یونانی از سوی صاحب‌نظران مورد اهتمام قرار گرفته است. اما حیات صوفیانه فارابی در بازخورد با طبع موسیقایی فارابی، همچنان مبهم به نظر می‌رسد. کمبود منابع و تألیفات موجود در بیان بعد معنوی - حتی در آثار خود فارابی از جمله کتاب مشهور «موسیقی کبیر» که بصورت نظری و تئوریک در زمینه موسیقی بیان شده - و خلأ بررسی ابعاد زندگی موسیقایی فارابی ضمن اینکه توجیهی بر فقدان تحقیقات آکادمیک در این زمینه (بیان ارتباط موسیقی و تصوف در زندگی فارابی) از سوی صاحب‌نظران است، طبیعتاً ما را به بررسی شخصیت و حالات خاص فارابی از جنبه فردی و اجتماعی تشویق می‌کند. در این خصوص بسیاری از آثار فارابی و شارحان او و همچنین مورخینی که زندگی عرفانی او را بررسی نموده‌اند، مورد مطالعه قرار گرفته است.

این مسأله قابل تأمل است که اگر فارابی زندگی صوفیانه داشت و از امور دنیوی اعراض می‌نمود، سماع و سرمستی او از چه روی بوده است؟ آیا طبیعت روحانی و خود ساخته فارابی او را به سوی موسیقی کشاند یا موسیقی محرک او در برگزیدن نگرش و طریقت صوفیانه بوده است؟ همچنین بایستی بیان کنیم که موسیقی چه تأثیری در سلوک عارفانه دارد؟ موسیقی چون بر روح انسان اثر گذار است، پس حقیقتی دارد¹، اما اینکه چگونه آن تاثیر را مطرح کنیم، بررسی زوایای

¹ موسیقی عرفانی، سماع حق است. سماع، از حق، در حق و با حق است. اما اگر به خودپرستی و خودنمایی و توجه به غیر حق آلوده شود، به حقیقت راه نمی‌یابد و در سماع، شراب وصال حق را نمی‌نوشد

مرتبط با آن را طلب می‌کند. برای این منظور لازم است ابتدا زندگی صوفیانه فارابی در قالب سادگی و اعتزال و نه از جنبه التزام به اصول و مبانی صوفیان اثبات شود و سپس ظهور موسیقی در زندگی انسان و فعل و انفعالاتی که موسیقی به انسان می‌بخشد را مورد بررسی قرار داده و ارتباط آندو را در ضمن حیات فارابی مورد مطالعه قرار دهیم.

پیشینه و پرسش‌های تحقیق

موسیقی قدمتی به وسعت حضور انسان دارد. وجود نمایه‌ها و پژواک‌های موزون همواره در زندگی بشری قابل توجه بوده است. موسیقی امری مقدس بوده و بسیاری از صاحب‌دلان آن را امری ماورایی و متعلق به افلاک می‌پنداشتند. به گونه‌ای که فلاسفه اسلامی و حتی قبل از آن در یونان یکی از بخش‌های حکمت نظری به شمار می‌رفت. در دوره اسلامی فلاسفه زیادی به سوی موسیقی گرایش یافته و آثاری نیز از خود به یادگار گذاشتند. فارابی از جمله کسانی است که در باره موسیقی آثار ارزشمندی را به یادگار گذاشته و بر اساس اقوال مختلف در زمینه نواختن موسیقی صاحب سبک و اثر بوده است. فارابی معتقد است اتصال به عقل فعال نیز تجربه‌ای عرفانی است. او در خلسه و سماع عرفانی خود به این منظور رسیده است. از دیدگاه او سماع آلتی است برای رسیدن به سعادت در عرفان و نه هدف غایی. از اینروست که ممکن است سوالاتی در این باب بوجود آید که رسالت اصلی جستار حاضر پاسخ به آن است.

اول اینکه حضور موسیقی چگونه در زندگی فارابی اثبات می‌گردد؟ ضمن تشریح حالات موسیقی و عرفان، رابطه عمل و عکس‌العملی آن در حیات موسیقی فارابی چگونه تشریح می‌گردد؟ اخلاق اجتماعی و تعامل فرهنگی او چگونه تبیین می‌گردد؟ چه دلالت‌های تاریخی برای این مدعا (تلازم موسیقی و عرفان در زندگی فارابی و نتیجتاً سیر کمالی) یافت می‌شود؟ حکما و فلاسفه اسلامی موسیقی را جزء ریاضیات دسته‌بندی کرده‌اند. از سوی دیگر عرفان، امری متافیزیکی است. چگونه می‌توان بین این دو قلمرو به‌ظاهر متمایز، پلی یافت؟ حلقه‌ی رابط بین این دو کجاست؟

تاکنون تحقیقات آکادمیکی در این باره صورت نگرفته و مقاله‌ای که تاثیر و تاثرات عرفان و موسیقی فارابی مورد بررسی قرار دهد گزارش نشده است. اما مقاله حاضر فراتر از مبانی نظری موسیقی و عرفان فارابی، همگامی و هم‌زمانی این دو عنصر در زندگی فارابی و سیر تکمیلی آن را رصد می‌کند. عمده تحقیقات در این زمینه مشتمل بر مبانی و اصول نظری عرفانی اوست که به چند مورد در این باره اشاره می‌کنیم:

مدکور، ابراهیم، 1359، نظریه سعادت و اتصال در عرفان فارابی و بن سینا، ترجمه:

عبدالمحمدآیتی، مجلات روانشناسی و علوم تربیتی، شماره 84.

فولادی، محمد؛ حیدریان، کیومرث؛ 1395، بررسی و مقایسه مبانی فلسفی اندیشه‌های تربیتی فارابی و غزالی، معرفت ش 228.

علی صبری و دیگران، 1395، رابطه سعادت و فضیلت از دیدگاه ارسطو و فارابی، الهیات تطبیقی، ش 16.

سلیم، عبدالامیر، فارابی و الموسیقی الکبیر (به مناسبت هزار و صدمین سال تولد فارابی)، خرد و کوشش، 1354، ش 16.

بررسی ابعاد حیات فارابی

اما از بعد روحانی هم اگر افکار فارابی را بررسی کنیم خواهیم دید که او عرفان و تصوفی از سر عشق داشته، و نه از سر زهد یا خوف. چنین نبوده که عرفان و تصوف او حالت رهبانیت و دوری گزیدن و انعزال از مسائل اجتماعی و دنیوی باشد، بر خلاف جریان صوفی گری و صوفیانی که در دوران او وجود داشته‌اند. این ادعا را از فحوای مطالب او می توان به اثبات رساند. او، عشق حق تعالی را به ذات خود و عاشقیت و معشوقیت خداوند به اثبات می رساند. (فارابی، 1345، رساله التعلیقات: 2) او می گوید لذت دراک معشوق حقیقی آن باشد که به معشوق و آنچه جوئی آن باشند رسند و نهایت لذت آن باشد که تلاقی شوند با مطلوب بالتمام که اعتبار خارجی برخواسته شود. پس ادراک عقلانی نهایت لذت باشد و نهایت غبطه. (فارابی، 1358: 252) از نظر او لذت حقه لذتی است که ذات حق را ادراک کند. او ادامه میدهد که چون ادراک تمام شود، لذت تمام گردد که ادراک ملائم است و چون آرام به هم رسند و توجه کامل شود و عدم غفلت که مدام نفس متوجه مدرک خود باشد و ملاحظه جناب احدیت کند و تکرار کند این ملاحظه را، از جمیع حواس خود، بل از خود غافل ماند، غفلتی که عین شعور و ادراک و تمامی بود و بسته شود به یقین خود. او با تأکید بر اینکه بدن و امور مادی، حجاب تلاقی با حضرت حق است می گوید: اگر نفس در اثر ارتباط با مادیات به آن مخلوط شود، بایستی به تفکر بسیار و تذکر تام و ریاضات و مجاهدات و مواظبت بر عبادات از صیام و صلوه روی نماید تا بازگشت داشته باشد به حضرت حق. (همان: 254-257) او که چنین مبنا و تفسیری را برای درک لذت ملاقات با حق و عدم غفلت انسان از نفس در نظر می گیرد، نمی تواند تصوفی از سر خوف و یا زهد بدون تفکر و تدبیر عقلانی داشته باشد. دکتر ابراهیم مدکور می گوید: «در اساس و مبنای مذهب و تفکر فارابی، ارسطو و افلوطین را می یابیم. فارابی از ارسطو تفکر الهی، و از افلوطین تفکر الهی لامتناهی و فوق کائنات را اخذ کرده است. غالب به نقل از کتاب مکانه الفارابی، بی تا، ص 31). بدیع الزمان فروزانفر نیز در مقاله فارابی و تصوف، ابتدا از جهت پرداختن به مسائلی که از مبانی مسلک متصوفه است مانند عشق حق تعالی به ذات خود و دوم از جهت تعبیراتی

که در کتب فارابی از جمله فصوص وجود دارد، مطالب فارابی را به اشارات صوفیانه شبیه تر میداند تا به قیاسات و استدلالات حکماء مانند تأویل صلاه و نماز. (فروزانفر، 1330، ش 37: 103) در این سخن فارابی که میگوید تفاوت مراتب ریاضات مردم مختلف است به حسب قوه نفس ایشان و مقام ایشان در مرتبه انسانی. لیکن در هیچ مرتبه ارباب عرفان از ریاضات خالی نبوده‌اند که دائم در حال تفکر قیام نمودن به صلاه، تضرع در برابر خداوند و... هستند. (فارابی، 1358: 260)

بررسی تاثرات فارابی

اما از نظر اخلاقی و رفتار اجتماعی نیز از اغلب فلاسفه برتر بوده، به قناعت روزگار می گذرانده و به خلوت و تنهایی انس بسیار داشته است. به جز چهار درهمی که از سیف الدوله می گرفته ما بقی را به فقراء انفاق می کرده است. او به تجملات اعتنا نمی کرده و سعادت و عظمت فیلسوف را در ترک دنیا می دانسته است. در مسائل اخلاقی با اینکه به ارسطو معتقد است، عملاً تابع افلاطون بوده و سعادت نفس را در تجرد و ترک علایق و گوشه نشینی می دانسته است.

فارابی، در مقایسه بین ارسطو و افلاطون، افلاطون را بر خلاف ارسطو، بعنوان شخصی معرفی می کند که از امورات دنیوی دوری می گزید و به همه آنها پشت پا می زد. (فارابی، 1996 م: 31)

فارابی معتقد بوده که اگر انسان بخواهد می تواند از طریق ریاضت نفسانی به عقل فعال متصل گردد. سعادت از نظر او، اتصال به عقل فعال است که مقدمه وصول به آن کمال را تهذیب اخلاق و روح آدمی می دانسته است. (فارابی، 1345، مجموعه رسائل فارابی، کتاب السیاسات المدنیه: 6 و 7)

طرح او درباره تشکیل مدینه فاضله نمونه ای از این امر است که گوشه گیری و عزلت او اعتقاد او بر اجتماع افراد برای رسیدن به کمال را نفی نمی کند همانگونه که در کتاب آراء اهل المدینه الفاضله می خوانیم:

«و هر یک از آدمیان بر سرشت و طبیعتی آفریده شده اند که هر یک به تنهایی نتوانند متکفل انجام همه امور باشند و بلکه در انجام آن احتیاج به گروهی بود که هر یک از آنها متکفل انجام امری از مایحتاج آن بود. انسان از آن نوع موجوداتی است که ممکن نبود ضروریات امور زندگی و زیست او تمام و کمال گردد و به برترین کمالات و احوال انسانی خود برسد، مگر به واسطه اجتماع جمعیت‌های زیاد در یک مسکن. (فارابی، 1361: 251)

فارابی بر این اعتقاد است که انسان گرایش فطری بر مدنی بالطبع بودن دارد و نیازهای خود را در اجتماع حل میکند، اما اینکه از مردم عزلت می گزیده و در خلوت طبیعت به سر می برده، نوعی حالت روانی برای فارابی بوده که همراه با چاشنی موسیقی، به تفکر می پرداخته است. او این حالت را مرحله ای از تکامل روحانی می دانسته که فرد بایستی خود به آن برسد

بررسی تاثرات فارابی

اما از نظر اخلاقی و رفتار اجتماعی نیز از اغلب فلاسفه برتر بوده، به قناعت روزگار می‌گذرانده و به خلوت و تنهایی انس بسیار داشته است. به جز چهار در همی که از سیف‌الدوله می‌گرفته مابقی را به فقراء انفاق می‌کرده است. او به تجملات اعتنا نمی‌کرده و سعادت و عظمت فیلسوف را در ترک دنیا می‌دانسته است. در مسائل اخلاقی با اینکه به ارسطو معتقد است، عملاً تابع افلاطون بوده و سعادت نفس را در تجرد و ترک علایق و گوشه‌نشینی می‌دانسته است.

فارابی، در مقایسه بین ارسطو و افلاطون، افلاطون را بر خلاف ارسطو، بعنوان شخصی معرفی می‌کند که از امورات دنیوی دوری می‌گزید و به همه آن‌ها پشت پا می‌زد. (فارابی، 1996 م: 31) فارابی معتقد بوده که اگر انسان بخواهد می‌تواند از طریق ریاضت نفسانی به عقل فعال متصل گردد. سعادت از نظر او، اتصال به عقل فعال است که مقدمه وصول به آن کمال را تهذیب اخلاق و روح آدمی می‌دانسته است. (فارابی، 1345، مجموعه رسائل فارابی، کتاب السیاسات المدنیه: 6 و 7) طرح او درباره تشکیل مدینه فاضله نمونه‌ای از این امر است که گوشه‌گیری و عزلت او اعتقاد او بر اجتماع افراد برای رسیدن به کمال را نفی نمی‌کند همان گونه که در کتاب آراء اهل‌المدینه الفاضله می‌خوانیم:

«او هر یک از آدمیان بر سرشت و طبیعتی آفریده شده‌اند که هر یک به تنهایی نتوانند متکفلان جام همه امور باشند و بلکه در انجام آن احتیاج به گروهی بود که هر یک از آن‌ها متکفلان جام امری از مایحتاج آن بود. انسان از آن نوع موجوداتی است که ممکن نبود ضروریات امور زندگی و زیست او تمام و کمال گردد و به برترین کمالات و احوال انسانی خود برسد، مگر به واسطه اجتماع جمعیت‌های زیاد در یک مسکن. (فارابی، 1361: 251)

فارابی بر این اعتقاد است که انسان گرایش فطری بر مدنی بالطبع بود ندارد و نیازهای خود را در اجتماع حل می‌کند، اما اینکه از مردم عزلت می‌گزیده و در خلوت طبیعت به سر می‌برده، نوعی حالت روانی برای فارابی بوده که همراه با چاشنی موسیقی، به تفکر می‌پرداخته است. او این حالت را مرحله‌ای از تکامل روحانی می‌دانسته که فرد بایستی خود به آن برسد.

عوامل اساسی در تصوف فارابی

ابراهیم مدکور پس از اینکه تصوف فارابی را جزیی از حیات او می‌داند و با نظریات دیگرش اعم از آراء او درباره نفس و یا آراء اخلاقی و سیاسی‌اش پیوند می‌زند می‌گوید: «تصوف او یک تصوف روحانی بسیط نیست که بر مبارزه و مجاهده با جسم و دوری از لذات دنیوی برای تهذیب نفس و عروج به مدارج کمال متکی باشد. تصوف او یک تصوف نظری و متکی بر تحقیق و

تأمل است. (مدکور، 1359: 33) دکتر مدکور اساس گرایش فارابی به تصوف را علاوه بر عامل درونی که زهد و تفکر صوفیانه اوست، عوامل خارجی‌ای را در این امر قابل توجه می‌داند و آن عبارت است از: رخنه و رواج افکار صوفیانه هندی، ایرانی، یونانی و مسیحی در جهان اسلام هم عصر بودن با صوفیان بزرگی چون جنید بغدادی و حلاج. البته به اعتقاد او تصوف فارابی با تصوف صوفیانه معاصرش متفاوت است، زیرا تصوف فارابی مبتنی بر عقل و در سو بحث بوده و در نظر فارابی تنها به وسیله علم می‌توان به سعادت رسید در صورتی که متصوفه می‌گویند زهد و حرمان از لذایذ جسمانی و رنج دادن جسم وسیله اتحاد با خداست. (همان: 35)

موسیقی و عوامل ظهور آن

موسیقی برای انسان، از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. از بعد انفعالات درونی، موسیقی به عنوان ابزاری جهت ظهور احوالات درونی انسان از دیر باز مورد توجه بوده است. صداهای موزون، ریتمیک و زنجیر وار آن انسان‌های عهد باستان را نیز به وجد آورده و عواطف و حالات ذهنی خاصی را در آنان ایجاد می‌کرده و در آفرینش شعور اجتماعی و یا آگاهی فرد از زندگی درونی مشترکش با هنرهای دیگر پیوند خورده است.

از منظر تفنن و سرگرمی، پیدایش آهنگ نزد انسان فطری و غریزی است حتی در حیوان نیز، ایجاد صداهای مختلف در حالات گوناگون خوشی و درد، فطری است. همچنین طلب آرامش پس از انجام کار و یافتن وسیله‌ای برای آسودن از احساس خستگی زاییده از کار نیز از غرائز انسانی است و موسیقی پاسخگوی این خواست انسانی است، زیرا موسیقی ما را به خود مشغول می‌دارد و تحمل حاصل از انجام کار را آسان می‌سازد تا آنجا که مفهوم گذشت زمان از میان می‌برد. از آن جا که گذشت زمان تابعی از حرکت و حرکت خود تابعی از گذشت زمان است؛ پس از میان رفتن مفهوم زمان در حقیقت از میان رفتن خستگی حاصل از حرکت است. (برکشلی، 1354: 85 و 84)

از بعد متافیزیکی باید گفت، مردم باستان به موسیقی به عنوان عنصر لازم برای ارتباط با جهان روحی توجه داشته‌اند و راهی بوده برای کمک خواستن مستمر از خداوند و راهی بوده است برای رهایی از ترس و غم و تنهایی. همچنین از جهت پیوند موسیقی با عشق، به آن به عنوان منشأ آرامش، امید و شادی نگریسته شده است. ما می‌توانیم از طریق موسیقی، مردم جامعه را از ترس رها کرده و باعث ارتقای روحانی آن‌ها شویم. (کیت و ریچارد موکی، 1384: 10-12) اگر افسون موسیقی با قدرت مراقبه و سایر روش‌های ارتباط با درون همراه با نیروی درونی ترکیب شود، امکان رشد و شفا

به نهایت می‌رسد. (فینکلشتاین، 1362: 113) و بی دلیل نیست که موسیقیدان و نوازنده را «رامشگر»¹ نامیده‌اند، یعنی کسی که آرامش و روحیه می‌بخشد. حتی موسیقی کوچه بازاری فرصت‌هایی را به وجود می‌آورد که شنونده و نوازنده از تنش و ملال‌های روحی بگریزد و به لحاظ کارکرد روانی و اجتماعی مسیری را برای فراق‌کنی و گریز از فشار و آزدگی‌های درونی و اجتماعی به وجود می‌آورد. با توجه به این که وجود انسان چیزی را مهمتر از ارتباط با دنیای روحانی و احساس احاطه توسط عشق نمی‌داند، و این امر در میان تمام فرهنگ‌ها مشترک است، انتخاب سبک زندگی از سوی فارابی و گرایش او به موسیقی، با نگرش ناب او در عرصه‌های علمی و فلسفی را، بهتر می‌توانیم مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم. هماهنگی جوانب مذکور، ارزش موسیقی را در زندگی فارابی، نمایان تر می‌سازد.

پس از اسلام نخستین و مهمترین کتابی که در زمینه موسیقی تألیف شده، کتاب موسیقی کبیر² فارابی است. دو اثر دیگر فارابی در موسیقی یکی احصاء العلوم و دیگری کتاب الإیقاع است که اولی بعد از موسیقی کبیر مهمترین اثر وی در زمینه موسیقی می‌باشد و در بخش ریاضیات نیز تا حدودی به موسیقی پرداخته است. کتاب موسیقی کبیر به دلیل اهمیت خاص از جنبه نظری تأثیر بسزایی در آثار پس از فارابی در زمینه موسیقی دارد. همچنانکه ابن سینا نیز در همین مسیر به نوشتن بخش موسیقی کتاب شفا مبادرت می‌ورزد.

فارابی در کتاب «احصاء العلوم» موسیقی را زیر شاخه‌های علوم تعلیمی و در گروه ریاضیات و نجوم به شمار آورده است. او می‌گوید تصریح می‌کند علم موسیقی به طور کلی از شناختن انواع الحان و آنچه الحان از آن تألیف می‌شود، بحث می‌کند و روشن است که الحان برای چه غرضهایی تألیف می‌شوند و بر چه حالی باید بوده باشند تا تأثیر آن‌ها بیشتر و دلنشین‌تر گردد. (فارابی، 1381: 41) از دید فارابی - که از خواص فطری الحان حکایت می‌کند - و با توجه به این تقسیم بندی، موسیقی میتواند مجرد از لهُو و طرب بوده و فارابی علم موسیقی را برای تکمیل معلومات در ردیف علوم ریاضی و حکمت آموخته است.

¹ - در فرهنگ ما پارسیان، موسیقیدان و نوازنده را به جهت آرامش بخشیدن به مردم رامشگر می‌نامیدند. این آرامشگران مقام و ارزش درمانی ویژه‌ای در میان مردم داشتند. این افراد که موسیقی را به لحاظ تأثیر عاطفی و روانی آن می‌پرداختند، بر طبق مزاج و خلق شنوندگان و زمان و مکان، آهنگ می‌نواختند. (زاده محمدی، 1374: 83)

² - این کتاب را فارابی برای ابوجعفر محمد بن قاسم کرخی وزیر خلیفه عباسی در دو مجلد نوشته است که از جلد دوم آن اثری نیست. ج اول در دو جز نوشته شده است. جزء اول شامل دو مقاله و جزء دوم درباره صناعات موسیقی و شامل سه فن است.

اجتماع عصر فارابی و گرایش او به موسیقی و تصوف

از آنجا که زمینه‌هایی که باعث زایش و پیدایش اندیشه‌های اجتماعی و جهان بینی انسان‌های بزرگ می شود، نمی‌تواند جدای از موقعیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عصر آنان باشد، شرایط عصر فارابی نیز برای پدید آمدن اندیشه‌های فکری و فلسفی خاص او بی تأثیر نیست. بحران و آشفتگی‌ها، نارسایی در حل مشکلات و مسائل جامعه و نهضت‌های فکری و مذهبی عصر عباسی که همزمان با زندگانی فارابی بود، او را به عزلت و انزوایی کشاند که مرهم درد خویش و نبوغ و پرورش استعدادهايش را در موسیقی جستجو می کرد؛ مانند طرحی که او برای تأسیس مدینه فاضله ایجاد کرد، می‌تواند حاصل تفکرات او باشد که در خلوت و کسب حالات موسیقایی، بر روی آن تمرکز می کرده است

حکومت عباسیان در زمان فارابی رو به فساد و تفرقه بود. آشفتگی در جامعه اسلامی آن زمان بیداد می کرد. گروه‌های مختلف در برابر هم موضع می گرفتند و در پی منافع شخصی خود بودند و این بر آشفتگی و هرج و مرج جامعه می افزود. (هاشمی، 1351: 15) فساد اخلاقی عمال دولتی، رشوه خواری، رخوت و سستی در شئون دینی مردم که منجر به مدعیان پیغمبری و دعوت مردم به کفر و مادیات که سرانجام سبب پیدایش مذاهب و فرق در دین اسلام شده بود، اختلافات خونینی را بین این مذاهب و فرق را به وجود آورد که موجب شک و تردید در نفوس عامه گردید. (همان: 20) در زمان فارابی مراکز رستاخیز فکری از جمله عراق، حلب و مصر بود. فارابی مانند دیگر دانش دوستان عصر خود، در جستجوی علم و دانش دائماً در حال گشت و گذار بود. (همان: 14) این امر نشان می دهد فارابی با اضطراب، تشویش و پریشانی فکری تحت تأثیر نهضت‌های فکری و روش‌های علمی روز قرار گرفته و در انتخاب رویه علمی خود از میان اندیشه‌های متضاد و مذاق‌های مختلف محلی، دینی و عرفانی مردد و مشکوک باشد. اما او در نهایت به این نتیجه رسید که بهترین کار سازش دادن نابسامانی‌ها و تشّت آراء و تفرّق عقاید است، از این رو مسائل دینی را به حکمت آراست. در واقع عقلانی کردن اعتقادات او بود که موجب تعادل افکار او از جمله غایات عرفانی و روش صوفیانه او شد.

اینکه فارابی به انزوا و گوشه گیری و مصاحبت با گل‌ها و ریاحین علاقه وافر داشته و اکثر زندگیش را در کنار سبزه‌ها و جویبارها و مناظر زیبای طبیعت می گذرانده است، بی شک چنین روحیه و ذوقی نمی‌تواند جز با دل‌بستگی به آهنگ‌ها و نواهای موسیقی نشاط‌انگیز باشد. اینکه فارابی کدام صدا و موسیقی را از میان طبیعت و ساز برتر می دانسته، قصد ما نیست، زیرا در هر دو صورت این امر ثابت می شود که او با شنیدن موسیقی به آرامش درون می رسیده و روح او را برای

جستجوی علمی آماده می ساخته است.

از آنجا که ذهن با گوش دادن آهنگ، در دنیای اصوات و ملودی‌ها قرار می گیرد و موضوعی برای توجه و تمرکز پیدا می کند، فارابی نیز با شنیدن ملودی و موسیقی طبیعت، آواز خوش و صدای دلنواز ساز، انس گرفته و با شنیدن آن به دنیای درونی و روحانی خود پرداخته است؛ چنانکه آمده است داوود پیامبر هر از گاهی در کوه و دشت به الحان خوش نوایی سر می داده تا فشار تألمات مکافات قوم را از دل بکاهد و مجدداً بر مردم و اجتماع فرود آید و با قدرت و روحیه مسلط تری به اصلاح امور بپردازد. امام علی (ع) می فرماید: «و إن شئت ثلثتُ بداوود -صلی الله علیه و سلم- صاحب المزامیر، قاری اهل الجنة» (امام علی (ع) 1415ه.ق، خطبه 160: 298) در اینجا حضرت داود به خاطر آواز خوش و صوت زیبا و داشتن مزامیر (نی) بعنوان قاری اهل بهشت معرفی شده است. در تفسیر آیه 10 و 11 سوره سبأ، آمده است: یکی از نعمت‌های معنوی که خداوند به داوود داده بود، این بود که به هنگام بلند کردن صدا و سر دادن نغمه تسبیح، آنچه در کمون و درون موجودات اطرافش بود، آشکار می گشت. (مکارم شیرازی، 1370، ج 18: 29) در اینجا نیز صوت زیبا بعنوان نعمتی معنوی و باارزش ذکر شده و مورد تمجید قرار گرفته است.

اعتدال فارابی در موسیقی

با توجه به اینکه فارابی به فرهنگ و تفکر شیعی اهتمام داشته اما سماع عارفانه و موسیقی را دوست داشته است، مسلم است که سماع و صوفیگری او به دور از افراط صوفیان زمانه خود بوده و اعتدال در زهد و تصوف او را از دیگر صوفیان و مکتب صوفیگری متمایز می ساخته است. همانگونه که دکتر حاکمی در کتاب سماع در تصوف تاکید می کند سماع و وجد و رقص و خرقه پاره کردن و امثال این کارها مثل بسیاری از آداب دیگر صوفیان در آغاز امر چنین بوده که از سالکی مجذوب از خود بیخبر در حال جذب و استغراق عملی سر زده و آنگاه دیگران را به تقلید عمل او را جزو سنن و آداب معموله اهل سلوک درآورده رفته رفته کار به دست مقلدان خام افتاده است (حاکمی، 1371: 55). ادامه می دهد: از آنجا که موسیقی صیقل روح است و نفس را لطیف و رقیق میکند، به استثنای بعضی از فرق ظاهر بین و خشک صوفیه که سلوک را عبارت از پیروی از ظواهر شرع دانسته و غالباً از همان ظواهر خارج نمی شوند، غالب صوفیه سماع را ممدوح شمرده اند. (حاکمی، 1371: 4) و این سماع فارابی همان سماعتی است که برای قرآن در صوت نیکو جلوه گر شده است. پیامبر اسلام (ص) می فرماید: لكل شیء حلیه و حلیه القرآن الصوت الحسن (مجلسی، 1375، ج 89: 191-190) اینکه آورده اند: فارابی با لباس درویشی به خدمت سیف الدوله رفت، حاضران او را به مسخره گرفتند. فارابی خواست تا قوالان ماهر را بیاورند تا قدرت نوازندگی خود را اثبات کند. قوالان با انواع ملاحی

بیامدند، هر کس که دست می‌جنبانید، البته ابونصر عیب وی کرد و خطا از ثواب باز نمود. در این هنگام فارابی از کیسه چرمین خود چند چوب را در آورد و با هم ترکیب کرد و آن را نواخت، همه حاضران بخندیدند. باز ترکیب را عوض کرد، همه بگریستند و باز ترکیب را عوض کرد، همه حاضران تا دربان نیز به خواب شدند. (شجاع السنجری، 1381: 320) اگر چه برخی از محققین¹ این حکایت را مبالغه و مردود دانسته‌اند، اما در هر حال، حاکی از قدرت موسیقی و اخلاق زاهدانه اوست.

نقدی بر ارزش موسیقی از ابعاد فلسفی و عرفانی و پاسخ به آن

علامه جعفری در کتاب «موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی» بحثی را در این باب به صورت طرح مسأله و پاسخ مطرح می‌کند که به بیان آن می‌پردازیم. او می‌گوید: برخی از عرفا با موسیقی نظر موافق داشته و در مقوله سماع، آهنگ‌ها و موسیقی‌های روحانی را نه تنها جایز شمرده‌اند بلکه آن را امری ضروری دانسته‌اند. او اعتقاد مشاهیر عرفا مانند ابو سلیمان دارابی و دیگر عرفا را بیان میکند که سماع برای کمک به مبتدیان بوده و برای جذب آنان به حضور الهی است، ولی کسانی که توفیق حضور در پیشگاه خداوند را یافته‌اند، نیازی به سماع ندارند. (جعفری، 1387: 95) اما از سوی دیگر می‌گوید: تاریخ نشان نداده است که از انبیاء و مرسلین و ائمه و صحابه و پیروان واقعی آنان، موسیقی را برای تربیت ارواح آدمیان توصیه کرده‌اند. آن پیشوایان حتی برای آرامش روانی و موقت هم تمایل به استماع آن‌ها از خود نشان نداده‌اند؛ در حالی که زحمات و شفقت‌های دنیا آنان را از جهات متعدد احاطه کرده بود. همچنین او به نوازندگی و استماع موسیقی از سوی شخصیت‌های بزرگی مانند غزالی و فارابی و برخی دیگر از عرفا اشاره می‌کند.

او پاسخ این تناقض را بدین صورت بیان می‌کند: عظمت و کمال شخصیت‌های بزرگ ناشی از تمایل به موسیقی نبوده است، بلکه آنان با وجود برخورداری از کمال، به موسیقی هم تمایل نشان می‌داده‌اند مانند حقوقدانی که موسیقی را مینوازد و یا به آن گوش می‌دهد.

مسأله موسیقی یک مسأله نظری و مورد اختلاف است و هر عالم و صاحب معرفت و کمالی از آن استنباط مخصوص دارد و شرط اساسی در این مسأله اخلاق و صفاست. (همان: 96)

البته به نظر می‌رسد این بحث به ظاهر منسجم علامه جعفری قابل مناقشه است، زیرا به تصور اینکه پیامبران و ائمه به موسیقی تمایل نداشته‌اند و یا آن را توصیه نمی‌کرده‌اند، دلیل بر عدم کارایی

¹ - برخی از صاحب نظران از جمله بدیع الزمان فروزانفر این حکایت را از اساس شبیه به داستان‌های اساطیری الف لیله و لیله می‌داند. (فروزانفر، 1330، ش 37: 99)

موسیقی نیست و نباید مورد ملامت قرار گیرد و می تواند با توجه به طبایع مختلف بر هر شخصی، اثری خاص و روحانی را در افراد بر جای نهد همانگونه که اشاره شد. همچنین اگر ائمه و انبیاء موسیقی و سماع را توصیه نمی کرده‌اند، آوازه‌های معروف و دلنشین داوود پیامبر(ع) که برای تسکین ناملائمات روحی که از سوی قومش به او میرسید و در دامان طبیعت طنین افکن می شده است و باعث میشد با قدرت و استحکام روحی و فکری به قوم خود بازگردد، از چه روی بوده است؟ روشن است اگر تمایل به موسیقی از روی تفنن بود و تأثیری در کمال انسان‌های بزرگ نداشت و پلی را با جهان روح برقرار نمی‌کرد، هیچ گاه آثار عظیم در زمینه موسیقی مانند موسیقی کبیر خلق نمی‌شد و از آرامش و همدردی با موسیقی سخن به میان نمی‌آمد. ما از انعکاس و بازتاب موسیقی در زندگی فارابی، چیزی جز صفا و حسن خلق - که علامه شرط اساسی در جواز موسیقی میدانند - نمی‌بینیم. در تایید سخن فوق سخن دکتر نصر را بیان می‌کنیم که می‌گوید: شاید برای عده‌ای، تجرد، از طریق تعالیم صرفاً نظری - عرفانی امکان پذیر است، اما برای اکثر کسانی که دارای استعداد معنوی هستند، فقط از طریق صورت است که می‌توان به معنی دست یافت. صورتی که در قالب هنر موسیقی خود را جلوه گر ساخته است و آن را مرکبی جهت عالم معنا می‌داند. موسیقی اصیل ایرانی این امکان را دارد که تحت تأثیر عرفان قرار گیرد و باعث تحول و ایجاد معنویت شود. (نصر، 1377، شماره 26: 174). به قول سعد الدین حمویه:

دل وقت سماع بوی دلدار برد جان را به سرا پرده اسرار برد
این زمزمه مرکبی است مر روح تو را بردارد و خوش به عالم یار برد
(حمویه، 1362، رباعی 18: 41)

با توجه به آنچه ذکر شد این موسیقی بوده است که برای مداوای دلخستگی‌های فردی و ناملائمات جامعه آن روز، فارابی را به خلوت می‌کشانده و اندیشه‌های عرفانی که در روح و جسم فارابی بالقوه موجود بوده است را می‌پرورانده است و همین امر باعث میشد که فارابی نتواند در احوال صوفیانه خود از موسیقی یاد نکند. اهمیت این مطلب - تقدم و تأخر موسیقی و تصوف - تا زمانی است که بخواهیم از فواید موسیقی سخن گفته و از آن دفاع کنیم، اما پیوند تنگاتنگ تصوف و موسیقی در زندگی فارابی، ما را از بررسی موشکافانه در این زمینه بی‌نیاز می‌سازد. از جنبه ناکارآمدی موسیقی از بعد معنوی، علامه جعفری نیز می‌گوید: اگر انسان در هنگام

شنیدن موسیقی در هویت انسانی سیر می کند و یا انسان معادل خود را در موسیقی می یابد¹، بایستی آگاهترین و عالمتترین انسانها را موسیقیدانان و کسانی دانست که به طور فراوان و عمیقاً موسیقی استماع می کنند. (جعفری، 1387: 74)

در اینکه موسیقی روح انسان و عواطف و احساسات را تلطیف می کند و هویت ذاتی آن درونگرایی برای فرد موسیقیدان است، شکی نیست، چون همانگونه که بیان شد هم عرفای بزرگ و هم روانشناسان به این مطلب اعتراف دارند، اما این تأثیر موسیقی باعث آگاهی و کسب کمال علم برای انسان نمی شود که علامه از این طریق نقض ادعا کرده است. علاوه بر آن، به نظر میرسد، علامه جعفری - آنگونه که از محتوای کتابش در این باره به نظر میرسد - از دیدگاه فقه و فلسفه به این مبحث نظر کرده و لطافت و شوق خاص سماع عرفا و صوفیان، و دنیای آرامش بخش صوت و موسیقی را نادیده انگاشته است. در مفهوم موسیقی نیز مطلق حرمت وجود ندارد، آنچه باعث حرمت است غنا است که جمهور فقها، غنا را باعث حرمت می دانند.

فارابی که مسلط به علوم اسلامی زمانه خود بود، با الهام از مکتب نو افلاطونیان و فیثاغورثیان، آهنگها و الحان را به سرشت و طبیعت انسانی نسبت می دهد و از فعل و انفعالات قدسی آن یاد می کند که طبیعت انسان از آن جهت که انسان است آن را ملائم می یابد؛ چنین کسی چگونه میتواند به تأثیر صدای خوش موسیقی طبیعت و آهنگ عارفانه سازهای اصیل و ماجراجویی های آن را در کمال انسان توجه نکند و از کاذب بودن آن آگاهی نداشته باشد؟

تأثیر موسیقی فارابی از مکاتب یونانی

تبحر و تسلط فارابی بر علوم اسلامی و پابندی به آنان این امر را تأیید می کند که او با الهام از عرفان اسلامی و تأثیر پذیری از مکاتب زاهدانه نوافلاطونیان و فیثاغورثیان به صوفیگری و زهد و موسیقی روی آورده است و لذا با تفکر و آگاهی آن سبک را برگزیده است. فارابی برای پی ریزی زیر بنای محکم فکری خود، با نبوغی فوق العاده توأم با ایمان کم نظیر خود از مکاتب مختلف علمی و فلسفی مشاء، نو افلاطونیان و فیثاغورثیان، عقایدی را استخراج کرد و به آنان ملزم شد که علاوه بر سازگاری با اعتقادات اسلامی، در راستای ارتقاء فرهنگ علمی و فلسفی اسلامی، موثر باشد.

فیثاغورث و افلاطون می گفته اند که تأثیر موسیقی و نغمات موزون در انسان از آن جهت است که یادگارهای خوش موزون حرکات آسمان را که در عالم ذر و عالم قبل از تولد می شنیده و به آن معتاد بوده ایم، در روح ما بر می انگیزاند؛ به این معنی که قبل از آن که روح ما از خداوند جدا شود،

¹ - این نظر برخی از عرفای اسلامی و هگل در جامعه غربی است. (جعفری، 1387: 74)

نغمات آسمانی می شنیده و به آن مأنوس بوده ایم و موسیقی به واسطه آن که آن یادگارهای گذشته را بیدار می کند، ما را به وجد می آورد. (حاکمی، 1371: 4) در زمینه موسیقی نیز، فارابی آثار یونانیان را مطالعه نموده و روش کار وی در ادامه راه فیثاغورث می باشد.¹ (سالک، 1381: 8)

نتیجه گیری:

اوضاع آشفته اجتماعی عصر فارابی، زمینه گرایش او به موسیقی و تصوف، توأمان فراهم نموده است؛ اما تصوف فارابی تصوفی نظری و متکی بر تحقیق و تأمل است. اساس این تصوف بر مبنای عقلی استوار است و در اندیشه تصوف فارابی زهد و طهارت نفس بدون پشتوانه منسجم عقلانی و تهذیب اخلاقی و عشق، نمیتواند انسان را به کمال برساند. از این رو اندیشه و افکار او با صبغه عارفانه و به دور از آداب صوفیه شکل گرفته است. از سویی خلوت موسیقایی فارابی مانع از حضور موثر او در اجتماع نبوده است بلکه او را برای برنامه علمی خود و تصمیمات صحیح در زندگی تقویت می کرده است. از آن جا که مذهب شیعی نیز چون افراط در سماع و موسیقی و صوفی بودن را جایز نمی داند می تواند زمینه اعتدال در رویکرد تصوف و موسیقی و پیوند آن دو را در زندگی فارابی فراهم کند.

¹ - البته دکتر برکشلی - یکی از محققین در زمینه موسیقی فارابی - عنوان می کند که فارابی نظریه دانشمندان یونانی در زمینه موسیقی را در قالب جدیدی ریخته است به گونه ای که کاملاً متفاوت و متمایز از عقاید آنهاست. او میگوید اگر فارابی میخواست که صرفاً عقاید آنها را بازگو کند دست به تألیف کتب موسیقی نمی زد. همچنین فارابی عقاید پیشینیان یونانی یعنی فیثاغورثیان و نو افلاطونیان را مبنی بر وجود ارتباط میان اوضاع سماوی و ابعاد موسیقی را مردود می داند. (برکشلی، 1354: 8 و 9) در هر حال این امر واضح است که او کتب یونانیان پیشین را به طور کامل مورد مطالعه قرار داده است.

منابع و مأخذ:

- 1- ابن ابی اصیبعه، (بی تا)، عیون الأبناء فی طبقات الأطباء، ج 2، تحقیق: نزار رضا، دار المکتبه الحیاه، بی جا.
- 2- الهامی، داوود، (1378)، موضع تشیع در برابر تصوف، انتشارات مکتب اسلام، چاپ اول، قم.
- 3- امام علی (ع)، (1415ق)، نهج البلاغه، ترجمه و شرح: الدكتور صبحی الصالح، چاپ الاولى، انتشارات دار الاسوه للطباعه و النشر.
- 4- امین، احمد، (1991م)، ضحی الأسلام، مکتبه الأسره، بی جا.
- 5- امین، سید محسن، (1403هـ ق)، اعیان الشیعه، دار التعارف، بیروت.
- 6- برکشلی، مهدی، (1354)، موسیقی فارابی، شورای عالی فرهنگ و هنر، تهران.
- 7- جعفری، محمد تقی، (1387)، موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی، چاپ ششم، موسسه نشر آثار علامه جعفری.
- 8- حاکمی، اسماعیل، (1371)، سماع در تصوف، انتشارات دانشگاه تهران.
- 9- حمویه، سعد الدین، (1362)، المصباح فی التصوف، انتشارات مولی، تهران.
- 10- داوری اردکانی، رضا، (1362)، فارابی موسس فلسفه اسلامی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- 11- زاده محمدی، علی، (1374)، آموزش موسیقی و موسیقی درمانی کودکان استثنایی، چاپ اول، کارگاه نشر، تهران.
- 12- سالک، سلمان، (1381)، موسیقی شناخت، چاپ اول، موسسه فرهنگی اهل قلم، تهران.
- 13- سلیم، عبدالامیر، فارابی و الموسیقی الکبیر (بمناسبت هزار و صدمین سال تولد فارابی)، خرد و کوشش، 1354، ش 16.
- 14- الشجاع السنجرى، احمد بن محمد، (1381)، منظر الإنسان (ترجمه و فیات الأعیان ابن خلکان)، ترجمه فارسی: فاطمه مدرسی، انتشارات دانشگاه ارومیه.
- 15- غالب، مصطفی، بی تا، الفارابی، انتشارات گلستانه، قم.
- 16- الغنوشی، عبدالمجید، (1975م)، الاسس التشکونیه و العضوانیه لفلسفه الفارابی السیاسیه و الإجتماعیه در مجموعه «الفارابی و الحضاره الإنسانیه»، وزاره الأعلام، بغداد.
- 17- الفاخوری، حنا و خلیل الجر، (1358)، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، چاپ دوم، انتشارات زمان، تهران.
- 18- فارابی، (1996م) جمع بین رأی الحکیمین، قدّم له و علّق علیه و شرحه: دکتر علی بو ملحم، الطبعة الأولى، دار و مکتبه الهلال، بیروت لبنان.
- 19- فارابی، ابونصر محمد، (1345) رسائل الفارابی، کتاب التنبیه علی سبیل السعاده، التعليقات، السیاسات المدنیه، چاپخانه مجلس دائره المعارف عثمانی، حیدر آباد هند.

- 20- فارابی، ابونصر محمد، (1358)، فصوص الحکمه، به کوشش: محمدتقی استرآبادی، تهران، انتشارات موسسه اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران.
- 21- فارابی، ابونصر محمد، (1361)، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه: سید جعفر سجادی، انتشارات کتابخانه طهوری، تهران.
- 22- فارابی، ابونصر محمد، (1381)، احصاء العلوم، ترجمه: حسین خدیوچم، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- 23- فروزانفر، بدیع الزمان، (1330)، فارابی و تصوف، مجله یغما، شماره 37.
- 24- فینکلشتاین، سیدنی، (1362)، بیان اندیشه در موسیقی، ترجمه: محمد تقی فرامرزی، انتشارات نگاه، تهران.
- 25- قفطی، (1371)، تاریخ الحکماء، مترجم: بی نا، به کوشش: بهین دارابی، انتشارات دانشگاه تهران.
- 26- کیت و ریچارد موکی، (1384)، صدای شفابخش موسیقی، مترجم: آذر عمرانی گرگری، چاپ اول، ارسباران، تهران.
- 27- مجلسی، محمد باقر، (1375)، بحارالأنوار، دارالکتب الإسلامیه.
- 28- مدکور، ابراهیم، (1359)، نظریه سعادت و اتصال در عرفان فارابی و بن سینا، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، مجلات روانشناسی و علوم تربیتی، شماره 84.
- 29- مکارم شیرازی، (1370)، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیه.
- 30- نصر، سید حسین، (1377)، تصوف و تأثیر آن در موسیقی، مجله فرهنگ و هنر، شماره 26.
- 31- نعمه، شیخ عبدالله، (1367)، فلاسفه شیعه، ترجمه: سید جعفر غضبان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
- 32- هاشمی، سید ابوالقاسم، (1351)، زندگی و شرح حال علمی و فکری معلم ثانی ابونصر فارابی، چاپ اول، انتشارات مولف.